

اهداف و آرمان‌های راهبردی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری (ره)

عبدالقیوم آیتی *

چکیده

درواقع مطالبات و خواسته‌های مشروع هزاره‌های افغانستان از زبان رهبری خردمند آن‌ها تراوش می‌کرد. شهید مزاری (ره) همانند دیگر رهبران ممتاز جهان، اهداف و آرمان‌هایی بسیار عالی را به عنوان خط و مشی سیاسی خویش ترسیم کرده بود و برای دستیابی به آن تا پای جان تلاش و مقاومت کرد. اهداف و آرمان‌های که شهید مزاری مطرح کرد از کلیدی‌ترین، اهداف و آرمان‌های هر اجتماع سرچشمه می‌گیرد.

رهبر شهید در سایه همین اهداف و آرمان‌های متعالی، در عرصه رهبری سیاسی جامعه هزاره و شیعه ظاهر شد و خواستار تأمین عدالت اجتماعی در جامعه، تغییر ساختار سیاسی و نظام اداری، ملت‌سازی، وفاق ملی و برجیدن بساط تعصبات قومی و مذهبی گردید.

* دانش‌پژوه دکتری / اندیشه معاصر مسلمین / جامعه المصطفی العالمیه /

Ayatiqayom@gmail.com

واژگان کلیدی: اهداف و آرمان، راهبرد، شهید مزاری، عدالت اجتماعی، تغییر ساختار، ملت‌سازی و وفاق ملی.

مقدمه

یکی از بنیان‌های اصلی تفکر شهید مزاری (ره) را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد، او اندیشمند و متفکری است که با شناخت کامل از رنج‌های تاریخی مردمش، نظام انحصارگرای زمانش را به چالش فراخوانده و برای آینده کشور و به خصوص ملیت‌های محروم این سرزمین، نظام مطلوب و عادلانه‌ای را به زیبایی ترسیم کرده و برای دستیابی به آن، راهکار ارائه می‌دهد؛ چه این که شهید مزاری (ره) به مردمی تعلق دارد که در گذشته از ستم‌دیده‌ترین و محروم‌ترین ساکنان این سرزمین بشمار می‌آمدند. دردها، رنج‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها را با تمام وجود خویش لمس کرده بود. شهید مزاری (ره) با ارزیابی از تاریخ گذشته وضعیت جاری کشور و آرمان‌های مبارزاتی مردم، به این نتیجه رسیده بود که بحران‌های متمادی افغانستان فقط یک راه حل دارد و آن عدالت اجتماعی و وحدت ملی است.

بنابراین، عدالت اجتماعی که مورد تأکید شهید مزاری (ره) بود، هم معطوف به گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر؛ از دیدگاه مزاری (ره) تاریخ گذشته‌ی افغانستان مملو از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است که ایشان در جاهای مختلفی در بیاناتش به آن اشاره می‌کند: «در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظلوم، وجود داشته است که همه آن‌ها

نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (ضیایی، ۱۳۷۹: ۳۵)
 شهید مزاری (ره) در بیان دیگری به مشروعیت قیام‌های رهایی‌بخش مردم مظلوم هزاره در دوران گذشته اشاره می‌کند: «ما مظلومان تاریخ بودیم، ما نمی‌خواستیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواستیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.» (همان)

او با طرح یک پرسش اساسی، به یک واقعیت تاریخی اشاره می‌کند و آن را به چالش می‌کشد: «زمانی که عبدالرحمان تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند؛ از شمال مخالفت کردند، از جنوب مخالفت کردند از غرب مخالفت کردند و از شرق مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟». (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵۱) این جملات اشاره‌ای است به گذشته تلخ افغانستان است که در آن نه تنها حقوق اقلیت‌ها که موجودیت آنان نیز همواره نادیده گرفته شده است.

شهید مزاری (ره) که از میان محروم‌ترین و ستمدیده‌ترین مردم برخاسته بود، سال‌های ستم و پرمشقت مردمش را در بخش سیاسی و اجتماعی به زیبایی ترسیم می‌کند و در مورد تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های اداری می‌فرماید: «اگر جمعیت افغانستان را ۲۱ میلیون حساب کنیم و ثلث آن که ۷ میلیون می‌شود متعلق به ما است؛ اما با همین ۷ میلیون، یک ولایت به نام و به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می‌شود که به نام مردم هزاره است در مرکز، همه قومی تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می‌شد. ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از ۳۰ ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این

در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟» (همان، ۴۰)

در این بخش به مهمترین مطالبات استاد شهید که در سیره، سخنرانی، بیانیه‌ها و مصاحبه‌های رهبر شهید، به وضوح مشاهده شده است:

۱. عدالت اجتماعی

رهبر شهید، از بی عدالتی اداری و تبعیض نظام‌مند را این چنین می‌گوید: «در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است، پیش از انقلاب در زمان «ظاهر» چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود، هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی (نماینده) داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی.» (همان، ۳۷)

نکته مهم این که شهید مزاری (ره) آرمان‌ها و آرزوهایی را برجسته می‌کرد که شهروندان افغانستان با یک صدا تحقق آن را در کشور ضروری می‌دانستند؛ بنابراین، ایده‌ها و باورهای شهید مزاری (ره) در رگ و ریشه هویت انسانی و مناسبات اجتماعی مردم افغانستان، پیشاپیش موجود بود، شهید مزاری (ره) تنها آن‌ها را شناسایی، اولویت‌بندی و بر ملا ساخت؛ بنابراین، نمی‌تواند فکر و اندیشه او مورد پذیرش عام قرار نگیرد. از آرمان‌های بلند شهید مزاری (ره) در جامعه افغانستان، این است که دیگر از ظلم و تبعیض خبری نباشد و همه ملیت‌ها حقوق

حقه‌شان تأمین گردد و برادروار در کنار همدیگر زندگی نمایند. وی در این زمینه می‌فرماید: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقششان در جهاد چهارده‌ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان، سهم بگیرند.» (ضیایی، ۱۳۷۹: ۳۶)

شهید مزاری (ره) معیار حضور ملیت‌های مختلف در ساختار قدرت کشور را، واقعیت‌های وجودی و تعداد نفوس می‌داند و با صراحت بیان می‌کند که بر این اساس، ملیت‌های مختلف در این کشور در تعیین سرنوشت سیاسی خود سهم باشند: «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست. ملیت‌های مختلفی در این کشور وجود دارند. ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در جهاد سهم داشتند و تکالیفی که در طول جهاد پیش آمد، سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند؛ باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند.» (همان، ۳۳)

باتوجه به این دیدگاه شهید مزاری (ره)، یکی از هم‌زمان و پیروانش می‌گوید:

۱۴۳ «اما آنچه مزاری را امتیاز می‌دهد شوریدن در برابر مظالم اجتماعی است، مزاری درد و رنج صدساله مردمش را درک کرده بود، مزاری بازمانده از قتل‌عام‌ها و آوارگی‌های توده‌های میلیونی مردمی بود که بسیاری از چیزهای خود را در همین

سرزمین از دست داده بودند. مزاری میراث مظلومان تاریخ بود، او می خواست عدالت را در میان تمام اقوام افغانستان احیا کند. دیگر در افغانستان هیچ قومی دشمن کس دیگری نباشد و هیچ قومی حق قوم دیگر را ضایع نکند؛ بنابراین، فرمولی را ارائه کرد که باید در ساختار نظام افغانستان هر قومی به اندازه شعاع وجودی خودش حضور داشته باشند اما این تفکر که برخلاف سیستم حاکمیت صدساله ای که در تاریخ افغانستان حکم فرما شده بود، هیچ کسی تحمل این حرف را نداشت.» (رحیمی، ۱۳۸۸: ۴۴)

شهید مزاری (ره) معتقد بود اگر این معضل در افغانستان حل نشود و اقلیت ها همچنان در محرومیت و تبعیض نگه داشته شوند، مشکل افغانستان هیچ وقت حل نخواهد شد؛ برای این اصل است که عدالت اجتماعی و به رسمیت شناختن حقوق تمامی افراد ساکن در افغانستان محور اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره) را تشکیل می دهد: «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوقشان برسند و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند این فاشیستی است این خلاف رسوم (عرف) بین المللی است.» (همان، ۳۳)

وی هدف اساسی از مبارزات حق طلبانه و عدالت خواهانه خویش را این گونه بیان می کند: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت -

اجتماعی است.» (ضیایی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

از مطالبات اساسی جامعه هزاره این بود که در افغانستان ساختار حکومت باید:

۱. حکومت اسلامی باشد. ۲. این حکومت بر آرای مردم استوار گردد. ۳. حکومت فراگیر همه شهروندان و گروه‌های قومی را پوشش دهد و منحصر به قشر و گروه خاص نباشد. ۴. این حکومت براساس عدالت اجتماعی پایه‌گذاری شود؛ بنابراین، ماحصل اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره) در این جمله ایشان خلاصه می‌گردد: «از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم، حقوق ملت خود را خواهیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم، انحصارطلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد.» (همان، ۱۰۲)

از بیانات فوق، به‌روشنی بیانگر اهداف و آرمان‌های بلند شهید مزاری (ره) می‌توان دریافت که او با شهادت مظلومانه‌اش برای همگان اثبات کرد که او اهداف و آرمان‌های والایی متعهد و صادق بوده و تحت هیچ شرایطی از آرمان عدالت خواهی‌اش دست برنمی‌داشت. حاج کاظم یزدانی می‌نویسد: مزاری در هیچ شرایطی از قول و عهد و پیمان خویش عدول نکرد. او معتقد بود که عدالت اسلامی حکم می‌کند که تمام اقوام افغانستان در احراز پست‌های دولتی به‌اندازه شعاع وجودی خودش شریک و سهم‌باشند. اعتلا جویی و انحصارطلبی را مردود می‌دانست. (یزدانی، بی تا: ۱۶۱)

۲. ملت سازی

شهید مزاری برای حل بحران همبستگی و رسیدن به وفاق ملی ملت سازی واحد را به عنوان اهداف درازمدت خویش اعلام نموده است. او از جمله رهبران دردمند سیاسی جامعه ما بود که با منش و رفتار خود به توسعه سیاسی در چوکات ملت واحد افغانستان همت گماشت و بر این باور بود که با کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی توان بحران مدیریتی این کشور را حل کرد، بعقیده او، افغانستان در صورتی می تواند امنیت و آرامش را به آغوش کشیده و به سوی دنیای جدید، رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش قدم بر دارد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و کلیه ملیت های مسلمان این سرزمین (اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...) هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن ها حکومت آینده کشور ساماندهی شود. (غفاری، ۱۳۷۳: ۱۰۱) تا زمانی که روحیه ای همگرایی و باور به زندگی مشترک و احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به خاطر عوامل حقیقی و یا معنوی در بین افراد جامعه احیاء نگردد، بعید است که ملت واحد و مستقلى در افغانستان شکل بگیرد. شهید مزاری، به این نقطه واقف بود و می خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده نماید، وملتى را به وجود بیاورد که در آن تفاوت های زبانی و نژادی مطرح نباشد و «هیچ یک از اقوام افغانستان هیچ گونه خصومت و

دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشد و پشتونها را برادرش بداند و ازبک‌ها را برادرش بداند و هزاره را برادرش بداند، همین‌طور بلوچ و نورستانی و باقی اقوام افغانستان، اینها برادرند، اینها در یک خانه مشترک زندگی می‌کنند، دست به دست هم بدهند و مشترکاً این خانه خراب و جنگ زده خودشان را بسازند و بر این جهت از گذشته کرده، حالا امیدوار هستیم که خصومت‌ها کم شده و بسوی ملت واحد اسلامی پیش می‌رود.» (همان، ۳۳۹) اظهار چنین دیدگاه‌های نشان می‌دهد که شهید مزاری (ره) با درک درست از دردهای تاریخی جامعه افغانستان به سرنوشت مشترک می‌اندیشید و باورمند بود. اگر ما خواسته باشیم سرزمین آباد و متحد و یکپارچه داشته باشیم، باید منطق اصالت زور و حکومت‌هایی که می‌خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند نابود گردد. این دیدگاه ایشان زیر ساخت‌های اولیه ملت‌سازی در افغانستان را که بر خورداری افراد از حقوق عادلانه در جامعه باشد پی‌ریزی می‌کند.

در عرصه ملت‌سازی شهید مزاری، تفکر و اندیشه‌ای فراقومی و فراحناحی را دنبال می‌کرد. بنابراین، روی واژه‌های؛ حکومت ملی، عزت و کرامت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیت‌ها، عدالت اجتماعی و ... تأکید داشت. زیرا می‌دانست که این واژه گان علاوه بر بار معنوی و مادی که دارد، در بطن شان اندیشه‌ای همبستگی و ملت‌سازی نهفته است، که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت ملی در افغانستان شود؛ زیرا او به این واقعیت پی‌برده بود که، امروز جامعه ۱۴۷ ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است، بدین معنی که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فایق

آمد. (عاملی، ۱۳۵۱: ۲۸۵) شهید مزاری اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست. شهید مزاری نهایت سعی خود را به کار برد تا برای تمام مردم افغانستان بفهماند که ما تاریخ، فرهنگ، ملیت و سرنوشت مشترک داریم و این مشترکات اقتضا دارد تا در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه داشته باشیم؛ یعنی در آینده کسی بخاطر تعلق داشتن به قومی خاصی مورد ستم و بی‌مهری قرار نگیرد و همانند دیگران از حقوق برابر و هویت ملی و سیاسی یکسان برخوردار باشد این طرز تفکر استاد محدود به یک قوم، یک فرهنگ، یک نژاد یا یک محدوده سرزمینی خاص نشد بلکه تفکری فراگیر و جهانی بود که همه تشنگان عدالت و برابری را مخاطب قرار می‌داد.

۳. تغییر ساختار اداری

شهید مزاری طی مصاحبه‌ای طرح خود را برای تغییر ساختار نظام اداری چنین بیان می‌کند: «تشکیلات اداری قبلی، تشکیلات ظالمانه بوده، حزب وحدت خواهان این مسئله است که تشکیلات سیاسی (اداری) افغانستان تغییر بکند، اگر انتخابات می‌آید، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد، نه منطقه جغرافیایی می‌بینم که مناطق کشور را به شکل استعماری و استبدادی تقسیم کرده است، شما می‌دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی ولسوالی‌هایی تا ۱۵۰ یا ۱۶۰ هزار نفوس دارد، از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می‌رفتند از آن ولسوالی که ۵ هزار نفوس ... داشتند هم یک نفر وکیل به مجلس می‌رفت، حتی یک ولایت که

۶۵ هزار نفوس دارد این هم ۸ وکیل می فرستادند و یک ولسوالی که ۱۶۰ هزار نفوس دارد هم یک وکیل می فرستاد. این از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است و باید عادلانه روی نفوس ولسوالی‌بندی شود و ولایات تقسیم و تشکیل گردد» (واعظی، ۱۳۸۴: ۷) مخالفت وی با دولت آقای ربانی به خاطر رفتارهای انحصاری بود که در روند تغییر و تحول قدرت و جنگها و نفاق ملی بوجود آمد که خط مزاری را با دیگران جدا می ساخت، زیرا او می گفت: «در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیتها مطرح است، حقوق ملیتها یعنی برادری ملیتها. دو برادری که در یک خانه زندگی می کنند، چطور برای شان حق قائل اند، که در این خانه من هم حق دارم آن هم حق دارد، این برادری است، نه دشمنی.» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۸۷) شهید مزاری ضمن خواستار تغییر ساختار سیاسی راهبردهای خود را برای ساختار عادلانه ارائه و تأکید کرد.

۴. وفاق ملی

شهید مزاری (ره)، با درک واقعیت‌های موجود از اهمیت وحدت و احساس خطر از تفرقه و نفاق و با توجه به رفتار انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های سیاسی هزاره اگر بخواهند تبدیل به قدرت شوند. باید به یک انسجام و اتحاد کامل سیاسی - تشکیلاتی، تن دردهند و گرنه موجودیتشان و ادامه حیاتشان در معرض تهدید و نابودی قرار می گیرند. از این روی، تلاش‌های وسیعی را آغاز کرد و با منطق قوی و استدلال متین و شکیبایی و بردباری

تمام، حرکت جدیدی را در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ ه.ش به سوی مقصد اصلی یعنی انسجام و وحدت واقعی هزاره‌ها که همواره مورد ستم در افغانستان قرار گرفت، آغاز کرد و با نمایندگان باصلاحیت و تام‌الاختیار تمام گروه‌های شیعی، میثاق وحدت را امضا کرد. (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۱۲۹) این در اصل تشکیل وحدت بین گروه‌های موجود بود، اما او در غرب کابل نیز همیشه از مردم می‌خواست که وحدت خود را حفظ نمایند: «امروز [دشمن] از وحدت شما می‌ترسند. امروز شما هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، مواظب باشید تعهد بسپارید که یکی هستید هر کس بیاید در بین شما مسئله گروه، قوم، نژاد تفرقه را تبلیغ بکند جلوی او را بگیرید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹)

وفاق و همگرایی ملی مهم‌ترین عنصر در پیدایش ملت واحد، همبستگی اقوام و ایجاد ساختار سیاسی عادلانه به شمار می‌آید. یک ملت وقتی می‌تواند ظهور مؤثر و قدرتمند در سطح منطقه و در عرصه بین‌الملل پیدا کنند که گرایش‌های قومی، زبانی و منطقه‌ای را مهار کرده و به تفاهم و تعامل رسیده باشند. شهید مزاری (ره) به این مهم آگاهی داشت و می‌خواست از طریق رعایت حقوق برابر افراد در جامعه، عرصه را برای ایجاد ملت واحد، انسجام ملی و تأمین حقوق شهروندی آماده سازند و ملتی را به وجود بیاورند که در آن تفاوت‌های زبانی و نژادی مطرح نباشند و هیچ‌یک از اقوام افغانستان هیچ‌گونه خصومت و دشمنی را با اقوام دیگر نداشته باشند و می‌گفته: ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملیت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم. (همان، ۱۴۶)

شهید مزاری (ره)، نفاق ملی را در جامعه یک فاجعه بزرگی می‌پنداشت و به دنبال ریشه‌یابی آن بود که ریشه‌های آن را که سابقه طولانی در جامعه دارد، خشکانده و ملت جدیدی را بر پایه برادری و مشارکت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اقوام ساکن در کشور به وجود آورد.

در حوزه ملت‌سازی، شهید مزاری (ره)، تفکر و اندیشه‌ای فراقومی و فرا جناحی را دنبال می‌کرد؛ بنابراین، روی واژه‌های حکومت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیت‌ها، عدالت اجتماعی و... اصرار داشت. چون می‌دانست که این واژه‌گان علاوه بر بار معنوی و مادی‌ای که دارد، در بطن آن‌ها اندیشه سیاسی نهفته است که می‌تواند بستر خیزش دموکراسی و روی کار آمدن یک حکومت ملی در افغانستان استوار شود؛ زیرا او به این واقعیت پی برده بود که امروز جامعه ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است، بدین معنی که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فائق می‌آید. (عاملی، ۱۳۵۱: ۲۸۵)

شهید مزاری (ره) اختلاف و نفاق ملی را دو مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست و معتقد بود تا زمانی که نخبگان سیاسی جامعه ما از دل‌بستگی‌های نژادی و گروهی خود دست برندارند، فرصتی که وحدت ملی و یک ساختار سیاسی فراگیر و فراقومی و فرا جناحی در افغانستان به وجود آید، پیش نمی‌آید. بر این اساس رهبران سیاسی و حقوق‌دانان جامعه ما، باید توجه داشته باشند که حکومت را با سعه صدر تشکیل دهند تا هم مردم خود را

شریک آن بدانند و هم برای تحکیم پایه‌های آن تلاش کنند و این ممکن نیست مگر این که از قالب‌های تنگ حزبی بیرون رفته و روی منافع و مصالح ملی، تفکر صورت گرفته و تصمیم گرفته شود. (شهید مزای، ۱۳۷۹: ۴۶۶)

استاد شهید دریکی دیگر از بیاناتش چنین می‌گوید: ما این افتخار را داریم و حق داریم که به آن افتخار بکنیم که اولین قدم و گام را در زمینه وحدت ملی ما برداشته و وحدت ملی را ما به وجود آوردیم، چرا؟ زمانی که برادران مجاهد ما در پاکستان بعد از سقوط دولت کمونیستی جلسه گرفتند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند و حقوق شیعه‌ها و هزاره‌ها را نادیده گرفتند، ما همچنان صبر کردیم و عقده‌ای برخورد نکردیم خواستیم این مسئله را بعداً وقتی که این برادران به کشور بازگشتند از راه تفاهم و مذاکره حل کنیم، نه از راه جنگ و خونریزی. (مجله سراج، ش ۱۱: ۲۶۵)

متأسفانه این راه حل به جهت زیاده‌خواهی و انحصارطلبی برخی‌ها و دخالت عوامل خارجی ناکام ماند و افغانستانی که از امتحان جنگ با ابرقدرت شرق به کمک ارزش‌های اسلامی و جهادی سربلند بیرون آمده بود، به‌سوی یک بحران خانمان‌سوز و جنگ خانه به خانه کشانده شد و تمام زیربنای اقتصادی و اجتماعی آن نابود شد و مردمی که به خاطر شجاعت، غیرت و وطن‌دوستی در جهان شهرت پیدا کرده بودند، به مردمی آواره، فقیر و محروم تبدیل شدند و اقوامی که تا دیروز در سنگرهای جهاد دوشادوش همدیگر بدون آن که کمترین مشکلی داشته باشند، علیه تجاوزگران می‌جنگیدند، به دشمن‌های خونی و قسم‌خورده علیه همدیگر تبدیل شده

و زخم‌های التیام‌نیافته خانواده‌های شهدا را بانمک ریختن به روی آن و از بین بردن سرپرست و عضوی دیگر از آنان تازه و تازه‌تر ساختند.

به جرئت می‌توان گفت که تلاش و فعالیت دلسوزانه رهبر شهید (ره)، برای ایجاد وحدت ملی، در بین همه رهبران جهادی، منحصربه‌فرد بوده و در همین راستا طرح تشکیل شورای هماهنگی برای حل و فصل مشکلات کشور قابل دقت، تحلیل و ارزیابی است.

۵. مبارزه با تعصبات قومی

از نظر مکتب انسان‌ساز اسلام، همه انسان‌ها اعم از سفید و سیاه، زرد و سرخ، غربی و شرقی خوش‌قیافه و بدقیافه و... زاده آدم و حوا و مخلوق خدای عزوجل بوده و از نظر خلقت، هیچ‌گونه فضیلت و برتری نسبت به یکدیگر ندارند، بلکه فضیلت و برتری تنها در سایه تقوا و اخلاق نیک است؛ بنابراین، در قرآن می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)

بنابراین، تمام افتخارات و امتیازات موهوم نژاد و زبان و منطقه‌ی و رنگ و خاک و خون و لهجه و لباس که امروز بازار گرم داشته و کاملاً بر احساسات نوع‌دوست و انسان‌دوست حکومت می‌کند و منشأ هزاران گرفتاری در سطح جوامع بشر شده است، این مسائل، از نظر مکتب اسلام مردود است، دین اسلام، همه تفاخرات پوچ و بی‌ارزش قومی و گرایش‌های ناسیونالیستی و تعصبات کور نژادی و مذهبی را به-

شدت محکوم می‌کند.

رهبر شهید که خود پرورش یافته دامن اسلام و قرآن است، از این درد بی‌درمان که جامعه و مردم ما، از آن روزی که سرزمین‌شان بنام افغانستان نام‌گذاری شده است با آن مواجه بوده و طعم تلخ آن را چشیده است، با تلخی یاد می‌کند و می‌فرماید: «حکومتی که در اینجا (افغانستان) در طول دو صد و پنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود و ما بسیار فشار دیدیم. زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به وجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسئله مخالفت کردند... ولی چرا تنها شصت و دو در صد مردم «هزاره» را از بین بردند؟» (مجله سراج، ش ۱۱: ۲۵۶)

بر همین اساس است که یکی از اندیشه‌ها و اصول مبارزات او برگرفته از اصول و اندیشه‌های اسلامی و قرآنی است، اصل و اندیشه مبارزه با گرایش‌های نژادی و قومی و ناسیونالیستی است. آن بزرگ‌مرد تاریخ همیشه می‌فرمود: «باید انحصار حاکمیت قومی را بشکنیم ما باید تعصبات گوناگون نژادی را در جامعه افغانستان از بین ببریم، ما باید روحیه‌ای را در بین مردم خود به وجود آوریم که هیچ ملتی از انتصاب خود به ملیت خود ننگ نکنند و خجالت نکشند» او از ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض که برای محو و نابودی هویت جامعه هزاره در طول تاریخ بر مردم ما تحمیل شده است با تلخی یاد کرده و می‌فرماید: «طی سه صدسال محکوم بودیم، در تاریخ افغانستان محوشده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن، در این مملکت به‌زعم بعضی‌ها ننگ بود. ما در طول تاریخ

افغانستان، سه، چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمن شصت‌ودو در صد مردم ما از بین رفت.» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۸۶)

او بر این عقیده بود که تا فرقه‌گرایی و نژادگرایی ریشه‌کن نشود و از بین نرود نمی‌توان در افغانستان از صلح و امنیت سخن گفت. ملت واحد و مبتنی بر عدالت اجتماعی در هر جامعه، یک ضرورت است و زمانی تحقق می‌یابد که افراد آن جامعه به اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی و فرهنگی آنان را گرد هم آورده باشد.

۶. احیای هویت و مذهب

شهید مزاری (ره) می‌خواست در سرزمین افغانستان که خانه مشترک همه افغانستانی‌ها است، همه گروه‌های قومی از مذاهب مختلف در زیر سایه پرچم اسلام، به همدیگر احترام بگذارند. هیچ قوم، قوم و مذهبی دیگری را حق ندارد انکار کند، چون که بازور اسلحه نمی‌توان مذهبی را نفی و نابود کرد، اگر امکان داشت مذهب شیعه تا حالا با تمام تلاش‌های «بنی‌امیه و بنی‌عباس» و حکومت‌های ظالم و ستمکارشان که شیعه را همیشه در تحت ظلم ستم قرار داده بودند، باید نابود می‌شد؛ بنابراین، شهید مزاری (ره) بارها اعلام کرد که باید مذهب و هویت هزاره‌ها به رسمیت شناخته شود و کسی حق انکارش را ندارد گرچه در طول حکومت‌های ظالم گذشته بر ما ظلم‌های زیادی شده است. (ضیایی، ۱۳۷۹: ۲۶۹)

«ما عاشق قیافه‌ی کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم:

۱. رسمیت مذهب ما. ۲. تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. ۳. ما در

تصمیم گیری شریک باشیم.» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۷۵)

شهید مزاری (ره) می خواست که در افغانستان مذهب شیعه را به رسمیت بشناسند و به هزاره ها اجازه بدهند که در حکومت و تصمیم گیری های کلان آن سهمی باشند و تا آخرین لحظه هم بر این مطلب تأکید می کرد، شهید مزاری طی مصاحبه با رادیو (بی بی سی)، می گوید: «حزب وحدت سیاست اصولی و ثابت دارد و معتقد است تا تمام ملیت ها، اقوام و مذاهب در تصمیم گیری شریک نباشد معضل حل نخواهد شد.» (ضیایی، ۱۳۷۹: ۲۸۳) استاد شهید خواهان برادری و برابری و زیست مسالمت-آمیز در کشور بود و خود پایبند به این اصول می دانست.

نتیجه گیری

آرمان ها و اهداف رهبری شهید مزاری، قابل تحلیل و ارزیابی است که شهید مزاری به مطالعه پیشینه تاریخی مردمش به این دستاورد بزرگ دست یافته بود. به باور بسیاری از تحلیل گران سیاسی، رمز ماندگاری و جاودانگی شهید مزاری (ره) و اندیشه های سیاسی اش در همین صداقت، تعهد و عدالت خواهی است. او براساس همین آرمان و تعهدش، در هر شرایطی به فکر همه مردم محروم افغانستان بود و از رنج و محرومیت آنان رنج می برد. او حتی در شرایط دشوار جنگ، هوشمندانه و در میدان عمل تیزبینانه رفتار می کرد و حساب ملیت های مختلف را از سران انحصارگرا و مستبدشان جدا می دانست.

رهبر شهید، نظام های قبلی ظالمانه خواند و خواستار تغییر نظام اداری و سیاسی و

ملت‌سازی و وفاق ملی و مبارزه با تعصبات قومی و مذهبی گردید. که انسجام و وفاق و همگرایی درون قومی و نیز همگرایی و دیگ‌پذیری گروه‌های قومی در افغانستان، نقطه پایان منازعات و تعارضات سیاسی است. از این رو، حساب بسیاری از رهبران انحصارگرا و متعصب را از توده‌های جامعه جداسازی کرده بود و دست دوستی و برادری خویش را به سوی آنان پیشکش کرده بود. شهید مزاری یگانه روشی و شیوه فروپاشی همبستگی قوم و گروه‌های قومی نفاق دانسته و از این جهت درصددی همگرایی و همبستگی درونی و بیرون قومی برآمد.

منابع

دولت‌آبادی، بصیراحمد، (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش.

رحیمی، محمدعیسی، (۱۳۸۸)، سوگنامه خورشید، تهران، موسسه فرهنگی راه فردا افغانستان.

ضیایی، رضا، (۱۳۸۸)، چراغ راه؛ بنیاد فرهنگی رهبر شهید در اروپا.

شهید مزاری، (۱۳۷۹)، منشور برادری، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.

یزدانی، حاج کاظم، (بی‌تا)، فرزندان کوهستان، کابل.

عاملی، حشمت‌الله، (۱۳۵۱)، مبانی علم سیاست، جلد اول انتشارات ابن‌سینا.

مجله سراج، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، شماره ۱۱،

واعظی، حمزه، (۱۳۸۴)، «زنده‌تر از تو کسی نیست»، کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه حزب وحدت اسلامی افغانستان.

مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سراج، قم.

مزاری، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، فریاد عدالت، به کوشش عبدالله غفاری لعلی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.